

سیاحتنامه اولیاچلبی

قسمت

آذربایجان و تبریز



ترجمه و تلخیص

حاج حسین فخرجوانی

چاپخانه شفق تبریز

۱۳۳۸ شمسی



سیاحتنامه اولیاچلبی

قسمت آذربایجان و تبریز



بقلم

حاج حسین فنجوانی

چاپخانه شفق تبریز

۱۳۳۸ شمسی

ترجمه و تالخیص سیاحتنامه اولیاچلبی

بآذربایجان و تبریز

اولیاچلبی^۱ محمد ظلی ابن درویش ازدانشمندان و سیاحان مشهور دولت عثمانی بود شرح حال او را مؤلف قاموس الاعلام در جلد دوم صفحه ۱۱۰۰ چنین نوشته (اولیاچلبی از مشاهیر سیاحان دولت عثمانی و از اقربای ملک احمد پاشا صدراعظم در اواسط قرن یازده هجری در زمان سلطان ابراهیم خان بطرف آناتولی و شام و عراق و مصر سیاحت کرده و با مأموریت مخصوصی با ایلچی دولت عثمانی به ایران رفته و در زمان سلطان محمدخان رابع در جزء و هیئتی که به ویانه فرستاده شده بود او نیز حضور داشت و از آنجا بقصد سیاحت اروپا به ممالک آلمان هولاند و دانیمارک و سویس و لهستان و روسیه رفته سه سال تمام سیر و سیاحت کرده و از طریق قریم به استانبول مراجعت کرده است در سیاحت نامه تمام جزئیات و مشاهدات خود را بطرز بسیار خوب و صحیح نوشته و در سه جلد بزرگ تمام کرده است)

این سیاح در سال هزار و پنجاه هجری قمری در زمان سلطنت شاه صفی ضمن سیاحت خود باتفاق باقی پاشا ایلچی مخصوص دولت عثمانی بطرف آذربایجان و تبریز مسافرت و سیاحت نموده و تمام مشاهدات خود را جزءاً جزءاً نوشته است سیاحتنامه وی در سال ۱۳۱۴ هجری قمری در ده جلد در استانبول بچاپ رسیده ترجمه قسمتی از آنرا که سیاحت به تبریز و شهرهای آذربایجانست از جلد دوم صفحه ۳۳۷ بطور خلاصه

۱- چلبی در لغت ترکی بمعنی آقا - بیگ - مولا - میباشد و عنوان شاهزادگان - و لقب مخصوص سلطان محمدخان اول - و به پوست نشینهای هولانای روم نیز میگویند

ترجمه نموده از نظر قارئین محترم میگذرانیم مخفی نماند که در این سیاحتنامه بعضی اشتباهات در اسامی شهرها و دهات و جغرافی آذربایجان و سایر قسمت‌ها هست که بنده حتی المقدور آن اشتباهات را رفع و صحیح آنرا نوشتم و عین کتاب و نوشته اولیاچلبی را از ترکی بفارسی ترجمه و تلخیص نمودم هر گاه بعضی اشتباهات یاسهو دیگری نیز بنظر قارئین محترم برسد بمترجم ایراد نگیرند.

(سیاحتنامه اولیاچلبی)

غره شهر رجب سنه - ۱۰۵۰ - هجری از استانبول باتفاق دفترزاده محمّدپاشا به ایالت (آماسیه) و (اضروم) رفتیم بعد از سیر و سیاحت (آماسیه) و (اضروم) و (بروسه) و دیدن آثار عظیمه شهرها و قصبات توابع اضروم باتفاق (باقی پاشا) ایلچی مخصوص دولت عثمانی بطرف ایران حرکت و از مرز گذشته بخاک ایران وارد شدیم پس از طی هشت ساعت راه از کوه‌ها و سنگلاخ‌های صعب‌العبور گذشته بقریه (گنبد طهمورث) رسیدیم طهمورث یکی از سرداران عجم بوده که در جنگ چغال اوغلی در این محل مرده و در اینجا مدفونست بالای قبر او گنبدی درست کرده‌اند این قریه دویست خانوار است از اینجا بطرف شرق روانه شدیم و پس از طی هفت ساعت راه به دره (کدوک‌شاه) رسیدیم و از آنجا گذشته باز سه ساعت راه طی کرده بقلعه ما کور رسیدیم .

(اوصاف قلعه ما کو)

بنای این قلعه و دیوارهای آن بکلی خرابست در جنگ اخیر عثمانیها این قلعه را ویران کرده‌اند بعداً عجم‌ها در یک شب عساکر مازندرانی را به قلعه گذاشته و حصن حصین اتخاذ کرده‌اند این شهر در کنار یک نهری واقع شده که روی آن پل چوبی

متحرك گذاشته‌اند عمارات اینقلعه تماماً در سینه کوه واقع شده و خانه‌ها را بالای یکدیگر ساخته‌اند و همین‌طور تا ذروه کوه عمارات است که سر بآسمان کشیده در بعضی قسمت‌ها به محله‌های بالا و پائین از پله‌های چوبی عبور و مرور میکنند اینقلعه يك در دارد از در قلعه مثل پله‌های مناره پله‌های سنگی درست کرده و به محله‌های بالامیروند در اینقلعه هفتصد خانوار زندگی میکنند شهر چندان معمور و آباد نیست این شهر از توابع ایروان محسوبست در اینقلعه دوهزار سرباز مازندرانی گذاشته‌اند و هر شب پل چوبی را از روی نهر برمیدارند بقسمت‌های بالای قلعه از پائین بادولاب‌ها آب میکشند خان اینقلعه که در قسمت بالای قلعه می‌نشست با چندین نفر مأمورین و نوکران خود به پائین قلعه آمده بسردارما (باقی‌پاشا) خوش آمد گفت و ضیافت بسیار عظیم بها داد بعدالضیافه (باقی‌پاشا) تقاضای استرداد و خلاصی (شوشيك بيگك) رئیس قلعه شوشيك را نمود^۱ و خواهش کرد که صدمه و آزاری به وی نرسانند ایشان متعهد شدند که صدمه‌ای نرسانند و شوشيك بيگك را به پاشا تحویل دادند پاشا او را به قلعه خود در خاک عثمانی فرستاد فردای آنروز حرکت کرده پس از طی هفت ساعت راه بقریه (ایلیجه) رسیدیم این قریه در کنار رودخانه ارس واقع شده هفتصد خانوار است نصف اهالی قریه ارمنی و نصف مسلمان است در اینجا باقی‌پاشا به قاسم‌خان ایلچی خان ایروان و سیف‌علی‌خان ایلچی خان تبریز ضیافتهای عظیم داده و بدست آنها نامه‌های محبت آمیز تسلیم نمود و بهر يك از آنها دو رأس اسب کحیلان^۲ و تسبیح مرجان و تیرو کمان و چندین رقم ظروف چینی ساخت جنویز^۳ و ونديك^۴ و پوستین‌های خز و سنجاب پیش کش نموده و به آنان

۱- قلعه شوشيك در ایالت ارضروم واقع است که رئیس قلعه در یکی از جنگ‌ها از طرف ایرانیها دستگیر و در قلعه ماکو محبوس بود.

۲- کحیلان اسب بزرگ و خوش رفتار.

۳- جنویز شهر و بندر معروف ایتالیا در کنار دریای مدیترانه واقع است و جمهوری نیرومندی بود فرانسویها ژن Gen و ایتالیائیها Genoua مینامند.

۴- ونديك همان شهر ونیز Venise است که آن نیز از شهرهای مهم و بندر ایتالیاست و در ساحل دریای آدریاتيك واقع است سابقاً جمهوری مستقل بود. مترجم

گفت ما عثمانیها غیر از صلح و مسالمت مقصود دیگری نداریم ولی آقا نماینده عثمانی با قاسمخان ایلچی ایروان بقصد ایروان و حسن آقا باتقی خان بقصد نخجوان حرکت کردند حقیر چون کاتب بودم بعضی نامه‌ها به‌من دادند تحف و هدایائی که برای خان تبریز همراه آورده بودم به سیفعلیخان ایلچی تبریز ارائه‌دادم پاشا افندی حقیر را به سیفعلی خان سپرده و توصیه‌ها کرد و بعضی نامه‌ها به‌من داد که بخان تبریز برسانم و یک کیسه پول خرج راه و مقداری لباس به‌من دادند غیر از یازده نفر خدام و نوکران حقیر چندین نفر دیگر از اتباع عثمانی با من همراه شدند و جمعاً چهل و پنج نفر شدیم از باقی پاشا و سایر همراهان که آنجا ماندند خدا حافظی و وداع کرده متوکلا علی‌الله بجانب ایروان و نخجوان رهسپار شدیم پس از طی چندین ساعت راه از کنار رود ارس گذشته بطرف شرق روانه شدیم بعد از طی مراحل و قطع منازل از چندین دهات ؟ بزرگ و کوچک گذشته به اطراف قلعه شوشی رسیدیم از قلعه برای استقبال و خوش آمد ما هفت تیر توپ سلام شنلیک کردند بعضی ما کولات و مشروبات برای ما آوردند در اینجا قاسمخان ایلچی خان ایروان باتفاق ولی آقا به‌طرف ایروان حرکت کردند و حقیر با ایلچی خودمان و همراهان بطرف نخجوان روانه شدیم پس از طی ۱۳ ساعت راه به قلعه (قرشی) (کذا) رسیدیم این قلعه از بناهای شاه‌رخ‌بن امیر تیمور است بعداً بتصرف اوزون حسن پادشاه آذربایجان رسیده بود و اکنون از شهرهای آذربایجانست از طرف قلعه به ایلچی ما تحف و هدایا آوردند و برای استقبال و خوش آمد ما هفتاد و هشتاد تیر توپ شنلیک کرده و شادمانی نمودند این قلعه چندان معمور و آباد نیست اما در سابق شهر عظیم و قلعه محکمی بود در سال ۱۰۴۳ سلطان مرادخان رابع در جنگ ایروان این قلعه را غارت و خراب کرده بود و آن خرابی هنوز باقیست از طرف رئیس قلعه ایلچی و حقیر را بضيافت دعوت کردند رئیس قلعه پیش ما آمده خیر مقدم و خوش آمد گفت ما را بخانه جهان‌نمای خود برده و از ما پذیرائی گرمی نمود

سفره قلمکاری پهن کردند و خوانهای طعام آوردند چندین رقم پلاو شله پلاو کو کو پلاو مزعفر پلاو چلاو پلاو و سایر اطعمه لذیذ برای ما آوردند و بعد الضیافه به ایلچی و حقیر بعضی هدایا تقدیم کردند علاوه از اینها در مراجعت ما از قلعه مقدار پنجاه رأس گوسفند و قریب هزار عدد نان سفید و هفت هشت بار قاطر میوه جات و ما کولات برای ما فرستادند آن شب برای ما بسیار خوش گذشت و چندین روز با نعمت فراوان متنعم بودیم دو روز در این منزل مکث کرده فردای آن روز علی الصبح با سیصد نفر سرباز مازندرانی بطرف شرق روانه شدیم پس از طی چندین دهکده و قعبه به قریه (کندروخ) رسیدیم این قریه از توابع نخجوان و مخصوص بخان نخجوانست مهماندار آمده برای ما اکرام و احترام زیاد نمود دو نفر نوازنده آمد و برای ما آواز خوانی کردند از این منزل حرکت کرده بطرف شرق روانه شده و بمنزل (اوچ کلیسا) رسیدیم .

(عجایب اوچ کلیسا)

در این کلیسا قالیچه ای هست که آتش آنرا نمی سوزاند و هر ساله هزاران نفر به تماشای این قالیچه می آیند و اگر روی این قالیچه در دیگها طعام بپزند اصلاً آتش به قالیچه اثر نمی کند و صدمه نمی رساند حقیر سرّ این قضیه را از راهب کلیسا سؤال نمودم گفت حضرت عیسی روی این قالیچه توّلد یافته آتش باو اثر نمی کند قالیچه نه از حریر است و نه از پنبه در رنگ سنجابی يك قالیچه بزرگی است اما بعقل قاصر حقیر این قالیچه از نوع سنگهائی است که در جزیره قبریس یافت میشود و آن سنگ را وقتی با توخماخ بکوبند مثل کتان نرم میشود و از آن پارچه می یافند که اصلاً در آتش نمی سوزد و هر وقت این پارچه کثیف و نامیز شد به آتش می اندازند پاک و تمیز گردد و این قالیچه مطلقاً از همان سنگ بافته شده معجزه و فلان هم نیست . بعد از

تماشای اوچ کلیسا بطرف شرق حرکت کردیم پس از طی چندین ساعت راه و گذشتن از قصبات و دهات متفرقه بشهر عظیم قره باغلو رسیدیم پس از تماشای شهر قره باغلو بطرف جنوب حرکت و به شهر نخجوان رسیدیم .

(اوصاف شهر نخجوان)

نخجوان یا نقش جهان حقا که نقش جهانست بعضی ها نخجوان و بعضی نخشوان میگویند آبروی شهرهای ایرانست این شهر يك حکومت نیمه مستقلى است خان این شهر سواره و سرباز زیاد دارد این شهر را افراسیاب بنا کرده است در زمان مغول به این شهر صدمات و خرابی زیاد وارد شده و در زمان اخیر در عصر سلطان محمدخان ثالث بتصرف عثمانیها درآمده بود بعد از والفقارنامی سر کرده ایرانی نخجوان را محاصره و تصرف نموده بعد از آن دوباره در زمان سلطان مرادخان رابع بتصرف عثمانیها درآمد و در این نقل و انتقال که دست بدست گردیده خرابی زیادی به این شهر وارد شده اخیراً کم کم دارد معمور و آباد میشود این شهر ده هزار و دویست خانوار است و در حدود هفتاد باب جوامع و مساجد دارد بیست باب مسافر خانه و هفت باب حمام و قریب هزار باب دکان دارد هفت رقم پنبه در این شهر بعمل میآید محصول غله جو و گندم و حبوبات فراوان دارد پارچه های قلمکاری و سفره و دستار خان این شهر مشهور جهانست خلق این شهر شافعی مذهب هستند اما دروغ میگویند جعفری مذهبند اهالی شهر به عیش و عشرت مایل هستند نام اصلی خان این شهر (رضاءالدین) شاید ضیاءالدین باشد به استقبال ما آمد ایلچی و حقیر را بباغ خود دعوت کرد جمله اعیان و اشراف شهر نیز در آنجا حاضر بودند يك مجلس بسیار عالی مهیا کرده بود خان عالی صاحب طبع و خوش صحبت و مرد شریفی است شاه صفی که بغداد را بسططان مراد رابع داد این خان خزینه دار بود و از آن وقت بلقب خانی ملقب شده) در این باغ بعد الضیافه به حسن آقا ایلچی و

حقیر خلعتهای فاخر و ده تومان عباسی حمام بها و یک اسب خوش رفتار احسان و تقدیم شد جداً یک مرد صاحب کرم بود چهل پنجاه نفر علما و ندما همیشه مصاحب این خان بودند که هر فرد فرد آنها در جمیع فنون عالم بودند رعایا و برایای این شهر بزبان دهقانی حرف میزنند اما عرفا و شعرای آن بزبان مغولی و بعضیها فارسی در می تکلم میکنند در نواحی نخجوان قلعه‌های بسیار محکم و متین هست که بعضی از آنها را تماشا کردیم از خان نخجوان توصیه نامه و سفارش نامه گرفته بطرف تبریز روانه شدیم بقدر هشت ساعت بطرف جنوب حرکت کرده بمنزل (کسیک گنبد) رسیدیم این دهکده دارای هزار خانوار بوده باغچه و باغهای بسیار زیبا و باصفا دارد سه باب مسجد و یک حمام و کاروانسرای آباد دارد یک مقبره بزرگی در این دهکده هست که طاق بلند و رواق عالی دارد بقول اهالی دهکده صاحب این مقبره نژاده یا پسر حسین بایقراست و در روی صندوقچه مزار او چنین مسطور است (نامراد ابن بهادر شفاد بن حسین بایقرا (کذا) مجاورین مقبره از اولاد و ذریه حسین بایقرا هستند از قراریکه گفتند این دهکده وقف این آستانه است. ازین منزل حرکت کرده پس از طی هفت ساعت راه به کنار رودخانه ارس رسیدیم منشاء این رودخانه در ایالت وان از کوه‌های کردستان گرفته بطرف شمال جاری و با نهر زنگی مخلوط میشود ازین رودخانه با اسب گذشتن بسیار مشکل بود با زحمت زیاد عبور کردیم چندین ساعت از میان انبوه باغات و گلستانها و دهات باصفا گذشته بشهر قره باغ رسیدیم.

اوصاف شهر قره باغ

این شهر از شهرهای آذربایجان بشمار است سردار معظم (قوجه فرهاد پاشا) از وزرای سلطان محمدخان این شهر را تصرف و ویران کرده بود مجدداً باز آباد شده و بتصرف ایرانیها درآمده بود دوباره در زمان مرادخان رابع پس از فتح ایروان در اثر

مقاومت اهالی این شهر ویران و خراب گردید لیکن اکنون در دست ایرانیهاست و روآبادی گذاشته و تعمیر میشود این شهر در آذربایجان يك شهر نیمه مستقلی است دارای هزار نفر سرباز و حاکم و داروغه و منشی میباشد شهری است بسیار باصفا دريك جلگه وسیع ارم مثال واقع شده دارای سه هزار خانه و هفت باب مسجد و هفت باب حمام و سه کاروانسرا و قریب ششصد دکان است مزارع و افر و بقیه های عالی دارد که دارای خیرات و برکات کثیره است آب هوای لطیف و کاریزهای زلال فراوان دارد در باغ و بوستانهای او از هر قبیل میوه جات بعمل میآید از میوه جات مرغوب این شهر قریب ده رقم انگور آبدار است و چندین رقم انار لذیذ و بهای بسیار لطیف معطر و بزرگ به بزرگی کله يك آدم هست که مشهور است شرابیهای بسیار خوب در این شهر بعمل میآید چشمه های این شهر اغلب از زیر زمین جریان میکنند قبه های مساجد و جوامع مختلف الشکل بنا شده و با کاشیهای الوان مزین است در شهر یازده مناره مسجد نمایان است لیکن اهالی هفتاد باب مسجد و محراب گفتند اهالی این شهر در مقابل تعمیرات شهر از تکلیف دولتی و بدهی دیوانی معاف هستند فقط بشاه ایران در سال صد بارشتر ما کولات و حبوبات و میوه جات خشك میدهند در آذربایجان سه عدد قره باغ هست که هر يك نشانه روضه روانست .

ازین شهر حرکت کرده بقدر يك ساعت بطرف جنوب روانه شده به کنار رودخانه ارس و اتصال آن به رودخانه (ژان) کذا رسیدیم با هزار رحمت از این محل عبور کردیم این رودخانه از کوه های وان سرچشمه گرفته به رودخانه (ارس) و (کُر) ریخته جمعاً بدریای خزر میریزند ازین رودخانه ها گذشته پس از طی شش ساعت راه به قصبه (کر کنه) کذا شاید گر گرباشد رسیدیم این قصبه در حدود مرند واقعست دارای ششصد خانوار و چندین باب مسجد و حمام و مختصر بازار و دکان میباشد اهالی آن قزلباش بوده و بسیار فلاشی و حيله کار هستند کار آنها اغلب کرباس بافی است چونکه پنبه زارهای فراوان و پنبه بسیار مرغوب دارند ازین محل نه ساعت بطرف جنوب رانده به قصبه

(زنوسه) شاید زنوز باشد رسیده منزل کردیم این قصبه مخصوص خان تبریز است دارای هزار خانوار با مساجد و حمامها و کاروانسراها و مختصر بازار و دکان و دارای باغ و باغچه‌های سبز خرم است يك قصبه بسیار آباد میباشد آبهای آنها تماماً از چاه استخراج میشود ازین منزل بقدر ده ساعت راه رفته به قصبه (تسوی) رسیدیم.

اوصاف قصبه تسوی شاید طسوج باشد

این قصبه در ایالت تبریز واقع است سه هزار خانوار و هفت باب مسجد و سه حمام و شش کاروانسرا و مختصر بازار و دکان دارد حاکم این قصبه هزار نفر مأمور نوکر و منشی و داروغه و قاضی دارد باغ و باغچه‌های آن بسیار سبز و خرم است ازین قصبه بشهر مرند دوازده فرسخ راه است آب‌هوای بسیار لطیف دارد اهالی آن اغلب خوش سیم هستند میوه‌های گوناگون لطیف و آبدار در این قصبه بعمل می‌آید اهالی آن شیعه مذهب بوده و کار و کسبشان باغبانی است ازین منزل بطرف جنوب شرقی رهسپار شده از میان صحراها و چمن‌زارها گذشته بعد از طی دوازده فرسخ راه بشهر مرند رسیدیم.

اوصاف شهر مرند

مرند از شهرهای حکومت‌نشین آذربایجان است حاکم شهر دارای چندین صد مأمور نوکر و کلانتر و قاضی و داروغه است شهری است پر از باغات سبز و خرم و باصفا از اینجا به تبریز چهارده فرسخ است، در این فاصله اراضی خالی و بایر وجود ندارد سراپا گل و گلستان و باغ و بستان است این شهر در طرف شمال غربی تبریز واقعست در زمان قدیم شکارگاه شاهرخ بن امیر تیمور بود و در قشونکشی سلطان مرادخان به تبریز صدمات زیادی به این شهر رسیده لیکن حالا مشغول آباد کردن هستند دارای سه هزار خانوار و هفت باب مسجد و سه کاروانسرا و پنج حمام و در حدود ششصد دکان میباشد

از مدارس و مکاتب خالی است کوچه و خیابانهای این شهر بسیار باصفا و هر يك مثال ارم ذاتالعماد است میوه‌های آبدار لطیف فراوان دارد اهالی این شهر شیعه مذهب بوده و اغلب آنها نوکروکار گروزارع هستند این شهر یکی از شهرهای قدیم ایرانست از اجداد عظام (حسین تفتازانی) و (علی خاندی) شاید خالدي و (شیخ.....) و (علاءالدین) در این شهر مدفونست از حاکم این شهر تحفه و هدایائی بما رسید پس از کمی استراحت با ایلچی خان تبریز بطرف جنوب حرکت کردیم طرفین راه ما با انبوه درختان بید و چنار و سایر درختان سبز و خرم مستور بود بطوریکه آفتاب بما نمی تابید از چاه و چشمه‌های بین راه آب گوارا خوردیم پس از طی چندین ساعت راه به دهکده (کهرین) (کذا) رسیدیم این دهکده هزار خانوار است مالک آن منشی خان تبریز است دارای شش باب مسجد و سه حمام و دو مهمان سرا و باغات و باغچه‌های سبز و خرم است اهالی این دهکده تماماً شیعه مذهب هستند از این قریه بطرف جنوب حرکت کرده پس از طی هفت ساعت راه به قریه سهلان شاید (سکبان) فعلی باشد رسیدیم این قریه مخصوص خان تبریز است در يك صحرای دور و دراز واقع شده دارای هزار خانوار با باغات و باغچه‌های سبز و خرم میباشد هفت باب مسجد و کلوان سرا و حمام و مختصر بازار و دکان دارد در باغات این قریه عمارات بیلاقی و تفرجگاه‌های عالی برای بعضی از اعیان و اشراف تبریز ساخته شده اهالی این قریه شافعی المذهب هستند آب‌و‌ای این قریه نهایت درجه لطیف خوش آیند و روح پرور است از این منزل حرکت کرده بطرف راست رهسپار و به نزدیکیهای تبریز رسیدیم گنبد و مقبره محمود غازان شاه از فاصله شش ساعت راه نمایان بود بروح شریف آن پادشاه فاتحه خوانده در يك چمن زاری پیاده شده استراحت کردیم بعد از سه ساعت دوباره سوار شده باتفاق ایلچی بطرف تبریز حرکت کردیم ایلچی با کسان و نوکران خود و حقیر با توابع و کسان خود همراه ایشان میراندیم ناگاه از دور سواران زیادی نمایان شدند معلوم شد آنان از طرف خان تبریز باستقبال ما آمده‌اند با آنان رکاب برکاب با جلال و عظمت به شهر تبریز دلاویز وارد شدیم در

کوچه و بازار و خیابانهای شهر هزاران نفر اهالی به تماشا و استقبال ما ایستاده بودند پس از دو ساعت راه رفتن به دارالعمارة خان وارد شدیم خان عالیشان با استقبال شایسته ما را به دیوانخانه عالی برد و در حق ما بسیار لطف و مرحمت فرموده و هزاران خوش آمد گفت ناگاه کوسهای نقاره خانه صدا درآمدند غلامان و نوکران خان دست بسته برای پذیرائی و مهمان نوازی ما حاضر خدمت بودند و برای ما شربت و شیرینی میآوردند بعد از تشریفات حقیر بپای ایستاده با احترام زیاد نامه (محمد پاشا وزیر ارضروم) را بوسه داده بخان عالی تسلیم نمودم او نیز احتراماً بپای ایستاده نامه ها را بوسیده بسر خود گذاشت و سپس به منشی مخصوص خود داد منشی با تعظیم و تکریم زیاد نامه را بوسیده و با صدای بلند خواند (مضمون نامه در اصل کتاب ثبت نشده) در نامه نام حضرت رسالت پناه و چهاریار خوانده میشد حضار مجلس تعظیماً بپای ایستاده و بنام حضرت رسول اکرم تعظیم و احترام میکردند اما در اسماء چهاریار بعضی از آنان بر زمین می نشستند بعد از خواندن نامه خان شروع به تکلم نموده چنین گفت انشاء الله تعالی در ظرف این ماه بنده حقیر به برادر خود وزیر پادشاه قیصر زمین هزار اس (کاربان . یزدان باش . کذا و هزار اس (کاربان . اوباش . استرناش) کذا میفرستم بعد ابرای ماضیافت و مهمانی بسیار عالی ترتیب دادند بعد از صرف شام و ضیافت گلاب افشائی نموده بخورد آنها بمجلس آوردند و مجلس ما را معطر نمودند حقیر نیز هدایای محمد پاشا وزیر ارضروم را به پیش کشیده يك بیک تقدیم خان عالیشان نمودم و از طرف وزیر سلام عرض نموده قبولی آنها را تمنا کردم خان عالی پس از تشکرات زیاد آنها را تحویل گرفت و درباره تسبیح در دانه ظریف و تیر کش چرقاب و سایر هدایا هزاران تعریف و تحسین فرموده و تشکرات زیاد نمود سپس اشاره بدور آتش اسب (کحیلان) بزرگ خوش رفتار هدیه محمد پاشا وزیر نموده بطرف باغچه اشاره نمودم همان ساعت

۱- اسم این خان را دیگر کلبعلی خان نوشته .

۲- معنی این جملات مفهوم نشد شاید مقصود مؤلف تردد کاروان و مال التجاره باشد مترجم

خان بپا ایستاده بکناردیوانخانه آمد و حقیر بکسان خود اشاره کردم اول اسب (کحیلان) را که زین و یراق آن باجوهر مرصع و مزین شده بود بحضور آوردند من بسم الله گفته لجام اسب صبا پیمارا بدست خان داده مبارکباد گفتم خان بسیار مسرور و خوشوقت شد و بدون رکاب سوار اسب شده در میدان محبت جولان نمود بعد از آن اسب دیگری را تقدیم و پیش کش نمودم خان از هر دو اسب بسیار خشنود شده آنها را تسلیم میرآخور نمود بعداً بدستور خان شربت و شیرینی به من و کسان من آوردند خان مارا به قورچی باشی و کلانتر که مهماندار بودند سپرده و سفارش نمود که از ما بوجه احسن پذیرائی کنند در باغ کلانتر بما منزل دادند و از طرف خان چهل تومان نقد حمام بها و دو رأس اسب و هفت بار شتر مأکولات و مشروبات برای ما فرستادند و روز بعد از طرف خان عالیشان جارچی مخصوص در ملاء عام جار کشید که حکم شاهی و فرمان خان عالی آنست که ایلچی و نمایندگان دولت عثمانی در تبریز هستند مبادا در حق خلفا بی احترامی نموده و ناسزا بگوئید و الا برای شما خطر دارد و اسباب زحمت فراهم میشود و اهالی بعد از آن در حق خلفا بی احترامی نکرده و ناسزا نگفتند و از آن تاریخ ببعد این عمل خلاف و ناپسند موقوف شد روز بعد از جانب خان برای ما بعضی البسه و اقمشه باده نفر غلام برای خدمت بما رسید گویا قانون ایران زمین اینست که برای ایلچی های خارجی غلامان و البسه و سایر لوازم نیز میفرستند اسامی این ده نفر غلام ازین قرار بود جوان آرا صادق خان رامش میرزاخان مردان عالی کا کویچ قربان بای سهراب فریدخان بارقوی بعداً قدری استراحت نموده به تماشای شهر قدیم تبریز رفتیم

اوصاف شهر عظیم و قلعه قدیم تبریز دلاوین

نام این شهر در زبان مغولی (تیوریس) و در زبان دری تیموریز و دهقانان تابریز و در زبان فارسی تبریز میگویند یعنی تب را می ریزد حقیقتاً يك نفر مریض تبار

اگر به اینشهر وارد شود و از آب گوارا و هوای لطیف اینشهر استشمام کند از تب خلاص میشود مؤسس اینشهر هارون الرشید خلیفه عباسی است زبیده خاتون زن هارون الرشید آبهوای اینشهر را بسیار پسندیده و محظوظ بود و به مأمون خلیفه در اینشهر حامله شد و این خاك پاك عبیر آمیز را محل سرور و خوشگذرانی خود کرده بود مبالغ زیادی خرج کرده به بنای اینشهر اقدام نمود و برای نام اینشهر علمای فارسی دولت عباسی تبریز گفتند بعداً در زمان (المتوكل على الله) زلزله عظیمی در اینشهر واقع شد و شهر بکلی خراب و منهدم گردید و قریب چهل هزار نفر در این حادثه جان سپردند متوكل با عساكر زیادی از بغداد به تبریز آمده مبالغ هنگفتی خرج کرده تبریز را از نو معمور و آباد کرد يك طرف اینشهر بکوه اوجان و طرف دیگر به کوه (سهلان) شاید سهنند باشد متصل شده و يك شهر بسیار عظیم ساخته شد

(تعریف قلعه تبریز)

دور تبریز شش هزار گام بوده و تمام اطراف شهر با دیوارهای قلعه محصور است در حدود سیصد برج برای نگهبانها ساخته شده و شش دروازه دارد دروازه اوجان دروازه سروان دروازه سردرود دروازه شام غازان دروازه سراو دروازه ری درهريك ازین دروازه ها پانصدنفر سرباز محافظ و دیده بان كشيک ميكشند هلاكوخان نیز این شهر را مقر و پایتخت خود نموده و به تمام پادشاهان حكم خود را اجرا ميكرد در زمان سلطان محمد خدا بنده پسر ارغون بامروی قصر بسیار عالی كه هلاكوخان در تبریز بنا کرده بود خراب کرده ابزار آلات و مصالح آنرا به هزاران شتر بار کرده بشهر سلطانیه بردند در زمان سلطان محمود غازان خان اینشهر بمدارج عالییه ترقی رسیده و از هر طرف عمارات عالی و باغات باشكوه روح افزا ساخته شد و يك شهر تمام عیار

✓ در خطه آذربایجان گردید به اطراف چهار گانه این شهر حصار کشیده شد این شهر در آن زمان بقدری بزرگ و وسیع بود که یکنفر پیاده دور آنرا کمتر از چهار روز نمی توانست تمام بکند و قلعه ای که در زمان خلفای عباسی ساخته بودند آن قلعه در وسط شهر مانده بود بعد از آن تبریز درازمنه مختلف در حملات متجاوزین و قشون کشی های سلاطین دست بدست گردیده گاهی خراب و گاهی آباد شده است در ۹۵۹ هجری در عهد سلطان سلیمان خان قانونی این شهر بتصرف عثمانیها درآمده و حکومت آنرا به القاص میرزا داده بودند لیکن در سال ۹۶۱ مجدداً شیعه ها و قشون دولت صفوی این شهر را بتصرف خود در آوردند پس از چندین سال در سال ۹۹۳ در زمان سلطان مراد خان ثالث بسرداری (عثمان پاشا اوزدمیرزاده) دوباره این شهر بتصرف عثمانیها در آمد و عثمان پاشا در خیابان شاه وسط تبریز یک قلعه بسیار محکم و مربع الشكل بنا نمود که دور تا دور آن دوازده هزار ذرع معماری بود برج و باروی آنرا بسیار محکم قرار داده و دروازه های چندی در آن قلعه بنا کردند و در بالای دروازه شام غازان این ماده تاریخ را در کتیبه ای ثبت نموده بودند ، (عون حقیله آلدی تبریز) ۹۹۳ یعنی بعون حق تبریز فتح شد تمام اسلحه و قورخانه و جبه خانه را در توی این قلعه جمع آوری کرده بودند لیکن بامر خداوندی (اوزدمیرزاده عثمان پاشا) یک شب بعد از نماز شام در گذشت جمله عساکر عثمانی (چغاله زاده) را بسرداری و سر لشگری تعیین نمودند سپس خبر وفات عثمان پاشا را با کلیدهای قلعه تبریز به دولت عثمانی فرستادند از طرف دولت عثمانی سردار جدیدی

۱- در این سال سلطان سلیمان با سپاه بیکران به تبریز وارد شده و بطرف میانه و زنجان حرکت کردند و بسطانیه رسیدند فصل زمستان بود هوا نهایت سرد شد در سیزدهم عقرب در سلطانیه برف عظیم آمد و هوا بنشدت سردی خود افزود بطوریکه چادرهای لشکر روم در زیر برف پنهان شدند و از عساکر عثمانی در این حادثه عده کثیری تلف شدند .
شاعری اینقطعه را در آن قضیه گفتند :

رفتیم چو بسطانیه آنطرفه چمن دیدم ذو هزار مرده بی گور و کفن
گفتم که بکشت اینهمه عثمانی را باد سحر از میانه برخاست که من مترجم

بنام (جعفر پاشا) معین شد پس از ورود جعفر پاشا به تبریز در شهر چندی امنیت و آرامش برقرار شد لیکن طولی نکشید که در اثر ظهور انقلابات یکپچریها در خاک عثمانی خان عجم فرصت یافته تبریز، نخجوان، ایروان، شیروان، شماخی و دمیرقیو (باب‌الابواب در بند) را استیلا و تصرف نمودند مجدداً بعد از چند سال سلطان مراد خان رابع بطرف ایران هجوم آورده شماخی، تفلیس، ایروان و نخجوان را متصرف شدند و بطرف تبریز آمدند لیکن زیاده از یکپخته نتوانستند در تبریز بمانند و از راه وان به استانبول عزیمت کردند از آنطرف شاه عباس کبیر با عساکر ایران و توران بطرف تبریز آمده نواحی آذربایجان را استیلا و به امنیت و آبادی شهر تبریز اقدام کرد در زمان شاه عباس کبیر شهر تبریز دارای ده هزار نفر سرباز و کلانتر و مفتی و شیخ السادات و داروغه و ایشیک‌آغاسی و سایر مأمورین دولتی بود و شهر در نهایت آرامش و امنیت برقرار شد و هیچکس قادر نبود به دانه خردل کسی طمع کرده و دست درازی نماید.

اوصاف جوامع و مساجد تبریز

در تبریز سیصد و بیست عدد مسجد و جوامع قدیم و جدید هست که بعضی از

۱- این سفر شاه عباس کبیر در سال ۱۰۱۴ بود امر کرد قلعه بسیار محکم در تبریز ساختند و شهر تبریز فوق‌العاده امن شد و آرامش یافت اعتمادالدوله حاتم بیگ وزیر در تمام قلعه و امنیت شهر تبریز جمله (امن شد تبریز) را تاریخ گفته اسکندر بیگ منشی مؤلف عالم آرا این ماده تاریخ را شعر آورده و چنین گفته:

شاه عباس شاه و الاجاه	خوش سیاسی نهاد در تبریز	قلعه ساخت همچو سد سدید
پاسبانان او همه خونریز	طرفه حصنی رفیع بنیادی	که نه کسری نهاد و نه پرویز
قلعه همچو قلعه گردون	سخت بنیان چورای اهل تمیز	بهر تاریخ فکر میکردم
طعم از زیر کی نمود انگیز	خردم بانگ زد که ای نادان	آبرو بهر این فسانه مریز
نور این معنی از سراچه غیب	تافته در ضمیر سحر آمیز	گشته ملهم بخاطری که بود
معنی از جام فکر تش لبریز	طوطی طبعش از سخندانی	بهر تاریخ گشته شکر مریز
چون برسیدمش از آن تاریخ	هاتفی گفت (امن شد تبریز)	۱۰۱۴ مترجم

آنها یادگار سلاطین ماضیه است و بعضی را خانان و سلاطین ایرانی و بعضی را وزرای آل عثمان ساخته اند از جمله آنها یکی مسجد زبیده خاتونست که قبه و در و دیوار آن با کاشی مزین بود و یک مناره عالی داشت مسجد دیگری از بناهای متوکل علی الله است که بسیار عالی و با کاشیهای چینی مزین بود لیکن با مرور ایام خراب و بعداً از طرف صاحبان خیرات و مبرات تعمیر شده و نام اولی آن از بین رفته و حالا جامع دمشقیّه میگویند مسجد جامع سلطان محمود غازان توی باغات محله شام غازان است در اوایل بسیار محکم و آباد بود و یک مناره بلند داشت لیکن اکنون در و دیوار آن شکسته و مخروبه است مسجد دیگری بنام مسجد شاهجهان (جهانشاه صحیح است) که بسیار تعریف دارد در گاه آن مسجد بلندتر از طاق کسری است و یک بنای عالیست که با کاشیهای چینی بسیار زیبا آراسته شده قبههای بلند دارد جمله در و دیوار آن با کاشیهای الوان مزین است یک جامع بسیار زیبایی است هر کس داخل آن مسجد شود دلش نمیخواهد بیرون برود لیکن شیعهها مایل برفتن آن مسجد نیستند مسجد دیگری که جامع سلطان حسن موسوم است (حسن پادشاه) از سلاطین آق قیونلو بنا کرده است مشهور (اوزون حسن) است که در محاربه سلطان ابوالفتح مغلوباً به تبریز فرار کرده و در آنجا مرحوم شده قبرش در نزدیک این جامع است محراب و منبر این مسجد بسیار زیبا ساخته شده و نمونه ای از صنایع ظریفه است قبههای این مسجد کاشیکاری شده روزنه های او که بچهار طرف باز شده از صنایع ظریفه حدادی است و با سنگهای نجفی (شاید مرمر) باشد مزین و مشعشع است.

در اطراف چهار گانه این مسجد اشکال گوناگون و نقشه های اسلامی و کتیبه های ترنجی منقش و گل بوته هایی از گچ بری و کاشیکاری هست که استادان ماهر این فن سحر مبین کرده اند و کاشی سازان قابلیت و مهارت خود را نشان داده اند بالای درها و

۱- سلطان ابوالفتح همان سلطان محمدخان ثانی بن مرادخان ثانی بن چلبی سلطان محمدخان اول است که استانبول را فتح کرده .

روزنها کتیبه‌هایی هست که تماماً باخط ثلث شبیه خط یاقوت مستعصمی نوشته شده در طرفین محراب این مسجد دو پارچه سنگ ستون اصفراللون هست که هر يك از آنها مقابل باج خراج ایران و توران است گویا کهر با است نظیر این ستونها درجائی پیدا نیست غیر از این مساجد که ذکر شد نوزده باب مسجد دیگر هست که دارای هزاران تعریف و توصیف است لیکن اهالی شهر در این مساجد راغب به نماز جماعت نیستند فقط وقت اذان گفتن بعضی‌ها بمسجد آمده پس از گزاردن نماز فوری خارج میشوند درمقابل جامع اوزون حسن جامع شاه‌عباس هست که بسیار عالی ساخته شده ایضاً درقرب همان مسجد جامع دیگری بنام جامع شاه مقصود هست و در سرسراج‌خانه يك جامع ببعیدیل هست که جامع بسیار بزرگ است از در قبله آن آدمی را که در طرف محراب بوده باشد مشکل میشود اورا دید دارای دویست ستون است و با آجر پوشیده شده دراینشهر بقدر چهل و هفت باب مدارس بزرگ هست که معمور و آباد است در این مدارس ازجمیع علوم تدریس میشود و استادان مدارس از علمای بزرگ شهر است بزرگترین آنها مدرسه شاه جهانست (جهان‌شاه صحیح است) و بقدر بیست عدد دارالقرآء هست اما درمیان عجم‌ها قرآن کریم را با تجوید صحیح خواندن کما هی حقہ میسر نیست و اکثرشان غلط تلاوت میکنند بقدر هفت عدد دارالحديث نبوی هست لیکن علماء آنها با علم حدیث شهرت نیافته‌اند اینها با کلام حضرت علی رضی الله عنه و کلام دوازده امامان عمل میکنند (قال صلی الله تعالی علیه وسلم) گفته کلام علی را بطرز نامعقولی نقل میکنند بعضی احادیث صحیح هم تلاوت میکنند اما غالباً کلام علی مقبول ایشان است چندین هزار کتابهای حدیث مرتضی علی دارند **مکاتیب اطفال** دراینشهر بقدر ششصد دارالتعلیم هست که اسامی آنها بدین قرار است مکتب شیخ حسن مکتب حسن میمندی **مکتب تقی‌خان** مکتب سلطان حسن مکتب سلطان یعقوب در این مکتب‌ها هر سال به اطفال لباس داده میشود **تکیه دراویش** یکصد و شصت عدد **تکیه** درویش هست که مشهورترین آنها **تکیه شمس تبریزی** **تکیه بولاق‌خان** **تکیه**

عقیل تکیه میرحیدر^۱ و سایر تکیه‌ها چشمه‌های این شهر شش عدد چشمه بزرگ در این شهر باراضی جاریست منبع آنها از کوه سپند است غیر از اینها در داخل و خارج شهر در حدود نهمصد کاریز و قنوات جاری هست سقاخانه‌ها هزار و چهل عدد سقاخانه هست که بنای آنها مزین و بسیار عالی ساخته شده است اسامی آنها بدین قرار است سقاخانه رستمخان سقاخانه شاه اسماعیل سقاخانه خدا بنده سقاخانه خواجه‌شاه سقاخانه یارعلی محله‌های شهر در این شهر به محله دروازه میگویند اسامی آنها بدین قرار است دروازه دمشقیه دروازه پل باغ دروازه میخواران دروازه زرچو شاید و یچوینه باشد دروازه شتربان دروازه دیک شاید دیکباشی باشد سرای خان در این محله است دروازه خیابان دروازه امیره قز دروازه سرخاب دروازه چارمنار که از محلات مشهور تبریز است عمارات اعیانی بقدر هزار و هفتاد دستگاه عمارات اعیانی در این شهر هست در محله امیره قز عمارت الله‌ویردیشان در محله ری عمارت رستم خان و عمارت بندخان (کذا) عمارت پیربودان شاید پیربوداق باشد نزدیک مسجد سلطان حسن عمارت مخصوص به خان از عمارات مشهوره است کاروانسراهای این شهر بقدر دویست باب کاروانسرای بزرگ و کوچک در این شهر هست کاروانسرای زبیده کاروانسرای شاهجهان (جهانشاه) صحیح است کاروانسرای شاه اسماعیل کاروانسرای پیربودان شاید پیربوداق باشد کاروانسرای دختر شاهجهان (جهانشاه) صحیح است از کاروانسراهای مشهور است خانهای خواجگان بقدر هفتاد باب خان سوداگران هست در بازار کلاهدوزان خان بندر (کذا) خان بیگم خان بابا حقی خان تمذیح خان خان مستقیم خان فرهادیه خان جعفریه خان فیروز خان گوهر خان چغاله زاده پاشا خان کلاتر و سایر خانها چارسو و بازار دکان این شهر جملتان در حدود هفت هزار دکان در این شهر هست بسیاری از آنها بطرز حلب ساخته شده جمیع امتعه و کالاها در این بازار بفروش میرسد تیمچه‌های بزرگ دارد کبارتجار

۱ - همان محل (حیدر تکیه سی) که حالا هم بهمان اسم معروف و نزدیک مقبره سید حمزه است .

در آنجا تجارت و کاسبی می کنند يك تیمچه بسیار عظیم هست که مثلش در جائی نیست چهار درب آهنی دارد که بچارسو باز میشود رنگ و رخسار اهالی از لطافت آب هوا پیر و جوان و عموم اهالی شهر تندرست و سالمند چشمان صاف و لبهای خندان دارند تماماً سر وقد و لاله خد و سیاه چشم و خوش صورت هستند اما مایل به کبر و غرورند ولی خوش صحبت و شیرین سخن هستند . کبار و اعیان شهر اشراف اعیان این شهر اکثرشان از فرق ضالّه و از اقوام و ملل متفرقه هستند تجار با تجارت بسیار ثروتمند شده اند و تماماً شیعی مذهب هستند علمای طب هزاران طبیب جراح کمال و فصّاد در این شهر هست اما اهالی چندان محتاج باین طبقه نیستند و با طبیب سر و کاری ندارند اغلب حکما و علمای طب در کوه ها با علفیات و دانستن خواص آنها مشغولند صلحا و مشایخ هزاران نفر مرد صالح و موحد و واعظ و ناصح در این شهر هست به پیران و سالمندان زیاده از حد اعتبار و اعتنا هست و از آراء آنها کناره گیری نمی کنند اما مذهب آنها درست نیست مصنفین و شعراى این شهر هفتاد و هشت نفر صاحب دیوان فصیح اللسان و بدیع البیان و املح الشعراء شاعر و ارباب معارف دارد یاوری شابی صائبی از اعرف زمانه اند ادهمی چاکری رازی سیدی واحدی صاحب خانه ما یزدان آقا و قربان آقا قربان قولی خواجه تغدی پیرباش آغا میرزابای حسام آقا الوند آقا رضابای و سایرین هستند دده شریمی نام يك نفر مجذوب هست که در مدّت عمرش کسی ندیده او بخواب رود پوشش و البسه اهالی اعیان اشراف شهر بسرهایشان سر بندهای طلا می پیچند و تعبیر کلمه فزلباش بدین جهت است اما بسیار از اهالی دستار سفید محمدی بسر می گذرانند در توی آنها گلدوزی ها و زر و زیورها دوخته شده مقصود (شبکلاه ترمه است) و به آن تاج میگویند عمامه علمایشان زیاده از دو وجب است اعیانهایشان جبهه های خز کبود سنجابی و سایرین چو خا می پوشند السنه اهالی ارباب معارف فارسی تکلم میکنند لیکن سایرین لهجه های مخصوص دارند که چند جمله برای نمونه نوشته میشود .

هله تانمه مشم منمچون خاطر مانده اولوبدور دارجنمشم پارونچشم
هنوز ندیده‌ام از من رنجیده خاطر شده دلشک شده‌ام دشمن شده‌ام

بناهای عبرت‌نمای این شهر

بنای مسجد سلطان بنای شاه یعقوب بنای شاه جهان مقصود جهان‌شاه است
بنای قصر خادم جعفر پاشا بنای عمارت شام غازان طاق علی‌شاه که از طاق کسری
نشان میدهد بنای قلعه امیرخان بنای مسجد شاه اسماعیل که اکنون خرابست در
مقابل مسجد شاه اسماعیل قلعه خادم جعفر پاشا خرابست در دامنه کوه سرخاب قلعه
رشیدیّه که وزیر سلطان محمود غازان بنا کرده است و در شمال شرقی این شهر واقعست
بسیار آثار عالی و بناهای عجیب و غریب دارد .

هوای این شهر

در این دیار همیشه باد نسیمی میوزد که بر ساکنین این شهر حیات جاودانی
می‌بخشد بدین جهت در این شهر اصلاً مرض تب وجود ندارد بعضی پیران و سالخوردگان
این شهر تا صد سالگی عمر میکنند و دارای افکار ارسطو هستند .

چاه‌های این شهر

در تبریز غیر از نه عدد قنات بقدر هفت هزار عدد چاه آب هست که اغلب اهالی
از آن چاه‌ها استفاده میکنند لیکن آبهای کلریز از آب چاه‌ها خوش آیندتر و گواراتر
است عمق چاه‌ها مابین سی الی چهل ذرع است در شدت سرما آب چاه ملایم و برعکس
در تابستان خنک‌تر است شهر تبریز در قسمت اقلیم چهارم و در عرض اقلیم هیجدهم

میباشد طالع شهر تبریز بنا بزعم منجمین آذربایجان بنای سنك اولی آن به برج
عقرب نهاده شده این شهر در زمان چنگیز و تیمور و سلطان مرادخان رابع خرابی و
خسارت زیاری دیده است **حمام های این شهر** بیست يك باب حمام در این شهر هست حمام
پشت كوشك حمام شیخ حمام جهان شاه در نزد مسجد جهان شاه حمام محله میارمیار
(مهماد مهین) حمام دروازه سردرود حمام خیابان حمام سرخاب حمام شتربان حمام
محله ری حمام دروازه زرجو (ویجویه) حمام دروازه پل باغ این حمامها تماماً پاك
تمیز هستند و در بعضی از آنها حوض های بزرگ و كوچك هست و استادان ودلاكان
این حمام ها بسیار قابل و جوانهای خوب صورت هستند غیر از اینها بقدر هفتصد باب
حمامهای خصوصی هست که در بعضی از آنها روی کاشیهای آن حمامیه فضولی شاعر
مسطور است **حبوبات و محصولات این شهر** در مزارع این شهر هفت رقم گندم و جو
بوجود میآید و چندین رقم پنبه و سایر محصولات بسیار خوب و فراوان دارد محصولات
این شهر واسعه الافطار و رخیصة الاسعار است **صنایع این شهر** استادان نقاش و رسام های
قابل دارد صنعت زرگری و نقاشی و خیاطی این شهر در سایر شهرها نیست و عال العال
هر صنعت در این شهر موجود است پارچه ها واقمشه فاخره که در این شهر بافته میشود
از قبیل پارچه های حریر قناوین قطیفه دارائی و سایر پارچه های بافت این شهر بنام
قماش تبریز معروف است **اغذیه و مأكولات** نانهای بسیار سفید و نازك مطبوع
شکری و روغنی و حلواهای معطر مزعفر و کباب کبک و مرغ و کبابهای نازك از
گوشت گوسفند و چندین رقم پلو و آش و جوربا و دولمه های مختلف بسیار مطبوع این شهر
مشهور است **میوه جات** سیب ها و گلابی های بسیار آبدار ولطیف و چندین رقم زرد آلو
و قریب پنجاه و شصت رقم انگور رازقی صاحبی کشمش خلیلی و عسکری و قیس انگور
و طبرزه و کافوری و شیرازی و الحقی و چند رقم دیگر دارد **هوای این شهر** در نهایت
لطافت و طراوت است و بی حساب گلستانها دارد باغ کلانتر که ما در آنجا ساکن
بودیم بسیار هوای خوب و روح افزا دارد در عمارت این باغ که بسیار عالی بود در طاق

قصر این مصراع تاریخ بنا بخط قطب الدین محمد یزدی مسطور بود (بودر جای ایوان والای شیرین) ۹۱۲ مسیره و تفرجگاه این شهر تفرجگاه این شهر دامنه کوه سرخاب است. از بالاترین نقطه این کوه اگر کسی نگاه کند دریاچه شاهی^۱ را می بیند باغ و باغچه های این شهر هزاران عدد باغ و باغچه در این شهر وجود دارد مشهورترین آنها باغ شاه یعقوب است که در نزد مسجد خود می باشد خان عالیشان در این باغ یک ضیافت بسیار عالی بما داد که هنوز مثل آنرا ندیده ام از وزرای مرادخان ثالث (قوجه فرهادپاشا) و قتیکه در تبریز حاکم بود در این باغ سکونت داشت و از آبهوای این باغ بسیار محظوظ بود و قصرهای خورنق آسا و حجره ها و اوطاقهای عالی در این باغ ساخته بود مرادخان رابع و قتیکه این شهر را خراب میکرد جفته چی عثمان آغا را در این باغ مستحفظ گذاشته بود که باغ را محافظت نموده و از خرابی نگاه دارد اکنون این باغ نشانه ای از روضه رضوانست در قصری که بما ضیافت دادند در دیوار آن تاریخ بنای قصر چنین مسطور است (فرهاد ایوان شیرین ایلدی) ۹۸۳ یعنی فرهاد ایوان شیرین ساخت خیابان شاه صفی که زبان از تعریف آن قاصر است تفرجگاه اهالی شهر است میدان چوگان نیز تفرجگاه است در وسط این میدان دو عدد ستون بلندی نصب کرده و بیالای آنها طاسی بسته اند هر روز جمعه نوکران خان و تیراندازان و سواران به این میدان آمده و در آنجا اسب تازی و تیراندازی میکنند و طاس مزبور را هدف قرار داده تیر میاندازند و مردم تماشا میکنند و درعید نوروز خوارزمشاهی اسب هائی که در ظرف چهل و پنجاه روز پرورش داده اند به میدان آورده با همدیگر بجنگ می پردازند و تماشای عظیم میشود همچنین جنگ شتران بی نهایت قابل تماشا است جنگ گاومیش ها و جنگ قوچ ها و جنگ خر ها و جنگ سگ ها و جنگ خروسها تماماً در روزهای عید نوروز درین محل انجام میشود و مردم از تماشای آنها بسیار تفریح و تفرج میکنند و این قبیل جنگ حیوانات مخصوص عجمهاست و هر سال

در دهم محرم روز عاشورا در این میدان اعیان و اشراف اهالی شهر صغیراً کبیراً خیمه و خرگاه برپا ساخته و در آنجا سه روز و سه شب به شهیدان دشت کربلا تعزیه‌داری میکنند و در دیک‌های بزرگ طعام پخته به فقیر و غنی طعام و شربت میدهند و سقاها در جامتهای بلورین آب به مردم میدهند و بعضی از اعیان و کبار اشخاص نیز در راه حضرت امام حسین قرا بهادر گردن آویخته به مردم آب میدهند خان تبریز در چادر منقش خود می‌نشیند و جمیع اعیان و اشراف تبریز در این مجلس در حضور خان بوده و کتاب مقتل امام حسین را می‌خوانند (این مقتل شاید روضه الشهداء باشد) جمله محبان حسینی با کمال خضوع و خشوع نشسته گوش فرا دارند خواننده کتاب وقتی که باین مطلب رسید که شمر لعین حضرت امام حسین مظلوم را چنین شهید کردند همان‌ساعت از سر پرده شبیه شهدای روز عاشورا و شبیه اجساد کشته شدگان اولاد امام حسین را به میدان می‌آورند در تماشای این منظره از مردم غریو ناله و فریاد و احسینا به آسمان بلند میشود و تمام تماشا کنندگان گریه وزاری میکنند و صدها عاشقان حسینی با شمشیرها و قمه‌های بران سر و صورت و بدن خود را شکافته و مجروح می‌سازند به عشق امام حسین خون جاری میکنند سبزه زار میدان خون آلود و لاله زار میشود بعد از آن شبیه کشتگان را از میان برده و کتاب مقتل امام حسین را تمام میکنند روزی با اتفاق خان عالیشان اطراف و نواحی تبریز را سیاحت کرده و بشکار گاه‌ها رفتیم در جهات اربعه تبریز بقدر هفت قطعه نواحی و اراضی معمور و آباد هست با نوکران خان با طبل و نای با خرس‌ها و سگ‌های شکاری و شاهین‌ها بشکار گاه رفتیم شب اول در کنار رودخانه مهران نزد در ناحیه‌ای که در پنج فرسخی تبریز است ماندیم در نزدیکی دهات با سمنج و سعید آباد و روت (کذا) که از دهات مأمور و آباد است سیاحت کردیم این دهات مساجد و کاروانسرا و حمام و مختصر بازار دکان دارد و باغ و باغچه‌های سبز و خرم زیاد دارد ناحیه دوم محال سردرود و دهات اطراف غربی تبریز است اسامی دهات کوچک این

ناحیه (دوشت) (کذا) (و جولان دروق) (کذا) (والفابندلیس) (کذا) ولا کدیرج^۱ و کجآباد که بسیار آباد و معمور است این دهات تماماً مساجد و حمام و کاروانسرا دارد مزارع آنها از رودخانه سردرود سیراب میشود و محصولات فراوان دارد ناحیه سوم (دیده هر^۲ در) (کذا) ناحیه ایست که در چهارفرسخی جنوب غربی واقع است بیست چهار پاره دهات معمور و آباد میباشد ناحیه چهارم ارونق است که در طرف شمال غربی تبریز واقع شده در حدود سی پاره قریه است در هر یک از آنها مسجد حمام و کاروانسرا هست ناحیه پنجم (رودقات) است که در پشت کوه سرخاب و طرف شمال تبریز است این ناحیه در حدود صد پاره قریه است ناحیه ششم (خانمرود^۳) که بیست پاره قریه میباشد و ناحیه هفتم بدوستان است که دارای هفتاد پاره دهات معمور است اغلب آنها دارای مسجد و حمام و کاروانسرا میباشد در این نواحی در اثنای سیاحت به شکار گاه رفته و شکار هم میکردیم و اگر تمام اوضاع احوال تبریز را نقل کنم کتاب بسیار بزرگ و قطور میشود چونکه تبریز یکی از شهرهای بزرگ و مشهور ایرانست خداوند همیشه آباد و معمور و محفوظ دارد در این دیار برای ما بسیار خوش گذشت و بسیار ذوق و صفا و عیش و سرور کردیم.

من بدایع المناظرات

روزی در اثنای صحبت خان عالی بحقیر تکلیف خوردن شراب نمود حقیرا با و امتناع نموده بروج پاك حضرت علی قسم یاد کرده گفتم تا این آن از محرّمات و مکئیّفات هیچکدام را مرتکب نشده ام حتی اجداد عظام حقیر نیز مرتکب این مکروه نشده اند . حقیرا در مجلس خصوصی خودتان از خوردن شراب معذور داشته و عفو فرمائید خان

۱ - نوک دیزج

۲ - در اسناد رسمی این ناحیه و بلوک را (ویدهر) مینویسند .

۳ - خانمرود صحیح است مرکز آن قصبه هریس است .

گفت ای برادر با جان برابرم ای نوردیده و سرور سینه من از کی می ترسی اگر از شاه قیصر زمین می ترسی شاه شما در پنجاهه راه است اگر از خان خودتان می ترسی از تبریز تا ازبکستان منزل فاصله است پس از کی می ترسی من که خان خانان شاه ایران و توران (کلب علیخان) هستم بنا با اجازه شاه گرامیم مجالس عیش و طرب برپا نموده و باده ناب مینوشم پس ترس و واهمه شما از کیست حالا شراب میخوری یا نه من نیز جواباً چنین عرض کردم خان عزیزم اگر بتو شاه ایران زمین اجازه داده که شراب ناب بخورید به من هم شاه شاهان بیچون امر کرده و بمفاد این آیه شریفه (انما الخمر و المیسر و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشیطان) گفته و قدغن کرده است و بنص قاطع حتی قطره آنرا نیز حرام کرده است از جناب پروردگار قهار می ترسم که جمیع موجودات را از عدم بوجود آورده بنا بامر وی باده نمی نوشم خان فرمود والله عجب مرد مؤمن و متعصب هستی حقیر نیز گفتم خان عزیزم متعصب نیستی من در مذهب (نعمان بن ثابت^۱ رضی الله عنه) بوده و یک مرد سیاح و پاک اعتقاد محب خاندان مرد خدایم جمله حضار مجلس و ندما ازین حرف مبهور و حیران شدند خان دست بردار نشد و باز اصرار کرد و باتمام غلامان و ساقیان مجلس بپا خاسته بطرف من آمدند و تکلیف خوردن شراب نمودند گفت ای نوردیده من ای مهمان عزیز این را گفته اسامی غلامانرا یک بیک شمرده خان گفت آقای اولیای مؤمن اگر مرتضی علی و دوازده امام را دوست داری بپا از دست غلامان من یزدان شریمی میرزا شاه پرویز فیروز علی یار شهلوند سیفعلی تمنادارم یک جام شراب نوش کن و در این بزمگاه کامیاب شده دمی خوش باشیم اینک کلمات را گفته غلامان خود را در حالیکه پیاله شراب در دست داشتند بطرف من اشاره کرد و آنها به من پیچیده گئی کرده اصرار کردند که شراب بخورم حقیرا باو امتناع کرده گفتم ای خان عزیز اینست عیش و طرب و خوشحالی شما اهالی ایران زمین که از باده سرمست شده و حرکات نامناسب و نالایق

(۱) نعمان بن ثابت ابوحنیفه از علمای مبرز اهل سنت بوده در سنه ۱۵۰ وفات نموده .

از شما سر بزند به خواجه نقدی که از حاضرین مجلس بود و بی ادبانه مست لایعقل افتاده بود اشاره کردم خان عالی بشنیدن این حرف به خواجه نقدی لگدی زده اورا سر جای خود بنشانید آنهم مست مدهوش افتاده این شعر ترکی را خواند .

ایله سرمستم که ادراك ایتهم دنیا نه دور من کیم ساقی اولان کیم دور می صهبا دور
آنچنان سرمستم که درك نمی کنم دنیا چیست من کی هستم ساقی کیست و می صهبا چیست
دوباره به من اصرار خوردن شراب کردند گفتم شما باده ناب میخورید دمی
خوش باشید طرب و شادی خدائی ازین بالاتر است امر کنید به من يكدف دایره بیاورند
تا من بشما طرب و شادی خدائی را نشان بدهم همان ساعت خان گفت عشق علی باد فوری
به برادر من اولیا افندی دایره بیاورید يكدف و دایره هندی آوردند من دایره را گرفته
بطرز روم در مقام سه گاه این بیت را خواندم .

عشقك سمن حیات ابدن نشان ویریر اما بویولدا اولمگه هر خسته جان ویریر
عشق تو از حیات ابدی نشان میدهد اما در راه عشق تو هر خسته جان میدهد
بقیه این ابیات را در سه پرده سماعی دو بیتی خواندم حضار مجلس انگشت
حیرت بردهن نهاده و مبهور شدند همان ساعت خان عالی لباده خود را از دوش برداشته
به دوش من افکند و هزاران احسنت و بارك الله گفت و ده تومان عباسی و يك اسب
صبا رفتار به من بخشید و گفت من بعد از من خاطر جمع باش که دیگر بتو تکلیف
خوردن شراب نخواهم کرد تماماً يكماه بدین طریق ذوق و صفا کردیم از اربابان
عیش و طرب و آنهمه مستان لایعقل در کبوجه و بازار مستی را ندیدم که عربده کرده
و ناراحتی مردم را فراهم کنند و اهالی این شهر فوق العاده مؤدب هستند و در حق ایشان
این شعر بلیغ را گفته اند .

تبریز بهشت هست و اهلش رضا چون آئینه اند پاك از زنگ جفا
گفتی که بدوستی نه صادق باشند از آئینه جز عکس نگردد پیدا

(محسنات تبریز دلاویز)

از جمله محسنات تبریز یکی اینست که آب جاری فراوان دارد و شب و روز کوچه‌ها و خیابانها را جاروب کرده آب‌پاشی میکنند بازارها و چارسوها بقدری پاک و تمیز و خنک است که انسان از گرما متأثر نمی‌شود محسنات دیگری که دارد اینست که بخارجی‌ها دختر نمیدهند از حقیر سؤال کردند که شما دختر کفار را نکاح میکنید و میگوئید بی‌ضرر است در اینحال ما اگر دختر به‌کافر بدهیم اولادشان چطور میشود حقیر جواباً گفتم البته اینکار خوب نیست و کار شما بسیار معقول و پسندیده است اما اولاد آنها در فطرت اسلام متولد میشوند بعداً پدر و مادرشان آنها را بضاللت سوق میدهند بمفاد این حدیث (ما من مولود الا و قد یولد علی فطرت الاسلام ثم ابواه یهودونه و ینصرّونه و یمجسانه) این را گفتم و تمام آنها ملزم شدند محسنات دیگر اینکه بنا بقانون شاه صفی در بازار و دکان‌ها معاملات در مقابل پول ایران بیستی و عباسی و آلتون میشود و در این شهر سکه‌ها و پولهای خارجی بخرج نمیرسد در ایران در چندین محل ضرابخانه هست اولی شهر اردبیل است که روی سکه‌ها ضرب شده (ضرب فی اردبیل) دیگری (ضرب فی همدان) دیگری (ضرب فی اصفهان) (ضرب فی قفلیس) (ضرب فی نهاوند) (ضرب فی تبریز) در روی سکه‌ها (لا اله الا الله علی ولی الله) و در طرف دیگر نام پادشاه شاه عباس یا شاه صفی و در بعضی از آنها (کلب علی شاه عباس) نیز ضرب شده لیکن در پولهای مس (بیستی) فقط نام شهر ضرب شده در کنار بعضی سکه‌ها که رایج است (لا اله الا الله) ضرب شده وای بر احوال آنکس که در دادوستد تخلف کند یا کم فروشد بچشمش میل و بسرش طاس گرم گذاشته مجازات میکنند در چارسوها و دکانها ترازوهای برنجی آویزان است که اصلاً دست آدم بر آن مس نمی‌کند و برای گندم و برنج و سایر حبوبات کیل استعمال نمیشود همه آنها را با

ترازو وزن کرده میفروشدند اقمشه و پارچهجات باذراع مکتبی بفروش میرسید سایر اقسام کالاهاتابع قانون شهری است محسنات دیگرش نیز اینست که در دکانهای آشپزی و غذاخوری طبخ صحیح و مطبوع پخته و در و دیوار آن مکان و ظروف طعامها و کاشیها را باید پاک و تمیز نگاه دارند و الا حق باز کردن دکان را ندارند وقت سحر دکانها را با دعا و ثنای امامان باز میکنند غذاها را که عبارت از هریسه پلاو و زردپلاو و بریان پلاو و کوکوپلاو و مزعفر پلاو و غیره است بغیر با واهالی شهر میدهند در کنار ظروف مسی غذاها که با قلع سفید شده بخط تعلیق جمالات (و یطعمون الطعام) و لا شرف اعلی من الاسلام) (و شرف المكان بالمکین) (و شرف البيت باهله) (و شرف اهله بسخائه) مسطور و محکوک است در تبریز چهل عدد کلیسا هست و در محلات سرخاب چرنداب گجیل و ولیانکوه بعضی مزارستانها هست که کبار اولیای عظام و عرفا و اکثر علما و مؤلفین و مصنفین در آنجا مدفونند اسامی بعضی از آنها بدینقرار است شیخ ابراهیم کوانان (کذا) بابا فرج میمندی شیخ شجاع و شیخ حسن بلغاری و شیخ بدرالدین کرمانی و خواجه عبدالرحیم خلوتی و مجدالدین صنع الله کوزه کنانی و شیخ نورالدین بیمارستانی و سایر اولیای عظام در مزارستان سرخاب بعضی از شعرا مدفونند ظهیرالدین فاریابی و فلکی شیروانی و شمس الدین سبجانی و سایرین از شعرای معروف در دهات اطراف تبریز نیز بعضی از اولیای عظام مدفونند در قریه کجی جان خواجه محمد کججانی و در قریه سعیدآباد بعضی از مؤلفین و مصنفین کبار مدفونند که ذکر اسامی آنها باعث تطویل میشود .

یکروز از تبریز باتفاق خان عالی باعده سواره و نوکرها به تماشای شام غازان و دیدن قبر غازان محمود براه افتادیم پس از گذشتن از باغات و بساتین زیاد در طرف غربی شهر به کنار رودخانه (آجی چای) تلخه رود رسیدیم در اینجا قریه کوچکی هست

(اینقریه شاید قراملك باشد) که در حدود دویست خانوار است دارای يك مسجد و چندین زاویه میباشد آب این رودخانه شور است بدینجهة (آجی چای) یعنی تلخه رود میگویند کدخدای قریه باستقبال ما آمده و يك ضیافت عالی بما داد فردای آنروز علی الصباح حرکت کرده پس از طی کمی راه به شامغازان رسیدیم .

(اوصاف مقبره محمود غازان)^۱

این محل در عهد محمود غازان شاه باغ ارم مثال بود و چون از حیث کثرت باغات و خضراوات شبیه بشام (دمشق) بود نامش را شام گذاشته اند محمود غازان يك قلعه بسیار محکم و متین در این محل بنا کرده است قریه شامغازان در حدود هزار نفر رعایا دارد و از بدهی مالیات معاف هستند محمود غازان در این قلعه معماران و مهندسین عجم و عرب و هند را جمع کرده برای خود مقبره بسیار بلند و عالی ساخته و این مقبره شبیه قلعه غلطه در استانبول میباشد و قبه آن به افلاک سر کشیده است اما موقعیکه ما دیدیم يك طرف در این مقبره از زلزله خراب شده بود باتفاق خان به داخل مقبره رفته و قبر محمود غازان را زیارت و بروح آن مرحوم فاتحه خواندیم در جوار این مقبره يك تکیه بسیار عالی بود که در آنجا متجاوز از دویست نفر در اویش و فقر اساکن بودند در خارج این مقبره از کله های قربانی يك قلعه عظیم درست شده بود تمام اهالی ایران بشاه محمود غازان اعتقاد کامل دارند و هر سال هزاران قربانی به این مقبره بعنوان نذر میفرستند چاه بزرگی در این محل هست که عمق آن ده ذراع است در ماه تموز آبش مثال یخ است و این بنا و ساختمان آن يك بنای عجیب غریب است از این محل حرکت کرده بطرف شرق تبریز رفتیم و در دامنه ولیانکوه به قریه ولیان رسیدیم این قریه در حدود سیصد خانوار است دارای مساجد و کاروانسرا و حمام و دارالضیافه است و يك

۱ - اوصاف مقبره محمود غازان و تاریخچه بنای گنبد و شرح آن در شماره ۲-۳

سال دوم - ۱۳۲۸ - دانشکده ادبیات مفصلاً نوشته ام به آن شماره رجوع شود مترجم

قریه بسیار آباد و معمور است و این دارالضیافه از خیرات و مبرات وزیر سعید خواجه رشیدالدین است ازین محل حرکت کرده به قلعه قلعه رسیدیم .

(اوصاف قلعه قله)

این قلعه را در سال ۹۹۸ در عصر سلطان مرادخان ثالث سردار معظم (قوجه فرهاد پاشا) بنا کرده است در دامنه کوه و لیان يك قلعه مربع الشکلی است محیط آن هشتاد گام است هفت برج و دو در بزرگ دارد یکی از درها بجانب غرب و دیگری بجانب شرق باز میشود در شرقی را در تبریز میگویند خادم جعفر پاشا وقتی که در تبریز سردار بود از عسا کر عجم فرار کرده در این قلعه متحصن شده بود عسا کر عجم قلعه را محاصره نموده بودند لیکن يك شب جعفر پاشا دیوار قلعه را شکسته با چند هزار عسکر به عسا کر عجم شبیخون زده و آنها را تادم قلعه تبریز رانده و تعقیب کرده بود کدخدای جعفر پاشا با عسا کر عجم جنگ کرده و در این جنگ شهید شده خادم جعفر پاشا دوباره به شهر مسلط گشته و در قلعه قلعه تعمیرات و استحکامات زیاد بنا کرده است و يك در محکم و بزرگ بقلعه قلعه بنا کرده و اسم آنرا باب تبریز گذاشته بود در توی این قلعه بقدر صدخانه و يك باب مسجد هست در این محل باغات و باغچه های سبز خرم زیاد است انگور و آلوی عباسی و گلابی های بسیار لطیف و آبدار دارد این محل در خاک تبریز يك ناحیه مستقلی است هزاران نفر نوکر و مأمور و سرباز و کلانتر و داروغه و قاضی دارد در این محل ضیافت های عظیم بما دادند و از پادشاه هدیه ها و تحفه ها بما واصل شد در این دیار به (بیگ سنجاق) سلطان و به (میرمیران) خان و به (رئیس) خان خانان به (دفتر دار) اعتماد الدوله به (سردار قشون) سپهسالار به (قپوچی باشی) دربان به (رئیس الکتاب) منشی به (بیگ آلائی) کلانتر به (یگچری) دیزچو کن به (رئیس یکچری) دیزچو کن آغاسی به (فوناچی) مهماندار میگویند

این امرای مذکور در حکومت و سیاست علاقه‌دار هستند و قانون ایران چنین است ازین محل حرکت کرده از توی باغ و باغچه‌های سبز خرم گذشته به سردرود رسیدیم و از آنجا به (دوشت) کذا و چولان دروق (کذا) رفته بمرآغه رسیدیم .

(اوصاف شهر مرآغه)

مرآغه در ایالت آذربایجان یک شهر مستقلی است بقدر هزار نفر سرباز و قاضی و کلانتر و داروغه و منشی دارد این شهر را در زمان قدیم هوشنگ شاه ساخته و آباد کرده است میوه جات فراوان دارد علمای شهر ذوفنون هستند اهالی شهر حلاج و بزاز و بافنده است این شهر از طرف عساکر سلطان مراد خراب شده بود بعداً رو به آبادی گذاشته است مروان اموی این شهر را آباد کرده در دوره سلطنت وی هفتاد هزار خانوار در این شهر ساکن بود ولی اکنون در حدود هفت هزار است یازده باب جامع بزرگ و چهل کاروانسرا و شصت باب مسجد و چهل تکیه در اویش یازده حمام قریب سه هزار عدد دکان در این شهر هست و این شهر از طرف هلاکوخان پای تخت شده بود هوای این شهر بسیار ثقیل است و آبهای آن از کوه سهند جاری است اهالی شهر ابیض اللون هستند از این شهر کوچ کرده بطرف اوجان رهسپار شدیم .

(اوصاف قلعه و شهر قدیم اوجان)

در زمان قدیم این شهر بسیار بزرگ بود لیکن در استیلای هلاکوخان خراب و ویران شده و اهالی به تبریز کوچ کرده اند بعد از هلاکوخان در سال ۶۹۶ محمود غازان شاه قلعه این شهر را تعمیر و ترمیم نموده است در دامنه کوه اوجان قلعه مربع الشكل محکمی دارد محیط این قلعه دو هزار گام است بطرف شرق یک در آهنی دارد توی این قلعه خانه‌های خالی از سکنه بسیار است بنا بروایت کدخدا در خارج قلعه بقدر

سه هزار خانه گلی هفت باب مسجد و سه حمام و هفت مهمانسرا و ششصد دکان هست
 محصولات این شهر ^{اوجان} گندم باقلا و سایر حبوبات است که بطور فراوان بعمل میآید آتش
 از کوه اوجان جاری است محصول میوه کم دارد اهالی شافعی المذهب هستند لیکن
 بنا بمضمون استر ذهبك و ذهابك و مذهبك مذهب خودشانرا مخفی میدارند بعد از
 تماشای این شهر بشكار و صید رفتیم سپس از آنجا حرکت کرده به ناحیه مهرانرود
 رسیدیم و از آنجا به سعیدآباد آمده در آنجا استراحت کردیم این محل در پنج فرسخی
 تبریز است شصت پاره دهات معمور در این ناحیه هست این قریه بحمله و هجوم سلیمان
 خان دچار شده ولی از صدمه مرادخان رابع خلاصی یافته این قریه در حدود دوهزار
 خانوار است هفت باب مسجد و کاروانسرا و حمام و بازار دکان دارد شب را در این محل
 مهمان بوده فردای آنروز به قلعه (کهروان) شاید گور اوان باشد رسیدیم. این قلعه
 را صفیقلیخان از خوانین افشار در عصر شاه طهماسب بنا کرده است اهالی قلعه نه
 بعثمانیان و نه به ایرانیان تابع نشده اند عساکر و اوردوی (قوجه فرهادپاشا) را در
 مراجعت به بغداد (میمندی خان افشار) حاکم اینقلعه تعقیب نموده غارت و تار و
 مار کرده بقلعه خود آمده متحصن شده بود پاشا در مراجعت از بغداد اینقلعه را هفده
 روز محاصره کرده ولی نتوانست فتح کند مراجعت کرده به (شهرزور) رفت حاکم
 قلعه میمندی خان جسارت کرده با چندین هزار سوار بطرف تبریز هجوم آورده اطراف
 شهر را چاپیده تجار و کاروانی که از بغداد به تبریز میآمدند غارت میکرد و به قلعه
 خود برگشته متحصن میشد جعفر پاشا از تبریز با دوازده هزار عسکر جنگ آور
 و رشید بقلعه رفته سه روز قلعه را محاصره و جنگ سختی کرده بود روز سوم
 قلعه را فتح و غنایم بسیار بدست آورده و میمندی خانرا دستگیر و محذول منکوب
 نموده بود یازده سال اینقلعه در تصرف عثمانیها بود در درون قلعه بنام مرادخان
 جامعی هست.

(اوصاف شهر اردبیل)

از این محل بطرف اردبیل حرکت کردیم اردبیل در خاک آذربایجان شهر بسیار بزرگ و معتبری است در اوائل پای تخت سلاطین صفویه بوده و زمانی ازطرف عثمانیها فتح شده لیکن اکنون در تصرف ایرانیهاست در اینشهر قریب سه هزار سرباز داروغه کلانتر منشی قاضی و شیخ الاسلام هست از اینشهر بکوه سبلان يك روزه راهست آبهای اردبیل از کوه سبلان جاری میشود قسمت بالای اینکوه همیشه از برف مستور است اهالی سابقاً شافعی المذهب بودند ولی حالا جعفری مذهب هستند فاصله میان اردبیل و تبریز بیست فرسخ است هوایش مثل ارض روم سردی مایل است زمستانش سخت و شدید میشود از شدت سرمای زمستان و طولانی بودن آن در اینشهر میوه جات کم است از عجائب اینشهر یکی اینست که در کنار راه اردبیل نزدیک بشهر يك سنگ استوانه شکل بزرگی هست که از آهن سنگین تر است تخمین سه چهار قنطار وزن دارد يك سنگ صیقلی شده صاف و سیاه رنگ است کهنه سابق در روی این سنگ باخط عبرانی بعضی خطوط حک کرده اند و صورت یکنفر آدم در روی این سنگ نقش شده که دستهای خود را به آسمان بلند کرده هنگامی که خشک سالی میشود و باران کم میآید اهالی شهر این سنگ را با زحمت زیاد حرکت داده بطرف شهر میآورند و در این هنگام باران شروع ببازیدن میکند تعجب در اینجاست که هر قدر سنگ بشهر نزدیک میشود بارش هم بهمان اندازه شدیدتر میشود بعد از آن سنگ را دوباره غلطانیده به محل سابق خود می برند و بارش قطع میشود مقبره شیخ صفی الدین اسحق جد سلاطین صفوی در اینشهر است قبّه و خرگاه بسیار مجلل و عالی دارد با کاشیهای الوان مزین است بزیارت قبر آن مرحوم رفته بروح پرفتوح او فاتحه خواندیم صدها دراویش و عرفا در تربت آن مرحوم مجاورت کرده اند شیخ صفی الدین

قطب ممالك عجم بود بعد از فوت او تا زمان شاه عباس شش نفر از اولاد وی بسلطنت
فشسته و صاحب سکه و خطبه شده اند بعد از چند روز سیاحت از این شهر حرکت
کرده بطرف شمال رهسپار شدیم پس از گذشتن از چندین دهات و قصبات به تبریز
رسیدیم چند روزی در تبریز استراحت نموده آماده مراجعت شدیم بعضی نامه ها و
سفارشات به رؤسای شهر خوی و چورس و ایروان از طرف خان بما تسلیم شد و هر قسم
مهمان نوازی و پذیرائی ما را توصیه کردند خان عالیشان به وزیر ارضروم نامه محبت
اسلوب نوشته بما داد و ده بار شتر برنج و میوه جات خشك و سایر ما کولات و دوراس
اسب تازی و چهار رأس اسب ایرانی و دو نفر غلام گرچی ده تومان پول عباسی و دو
تومان بیستی برای خرجی راه و یک پوستین سمور و یک دست لباس فاخر عجمی شش
عدد سربندز ربفت بما هدیه نمود با دوستان وداع و خدا حافظی کرده فردای آنروز
علی الصباح باتفاق خان عالیشان با سربازان ایرانی با کوس و نقاره بخارج شهر تبریز
حرکت کردیم در دامنه کوه عین علی مجلس ضیافت بسیار عالی ترتیب داده بودند
که از تعریف و توصیف آن زبانم قاصر است خان عالی مجدداً پنج تومان عباسی بحقیق
و بیست تومان نقره به توابع و کسان من خرج راه داده به بعضی از کسان من البسه
از قبیل قطیفه کاشان و اطلس کجرات و دستار محمّدی و سایر اقمشه هدیه و احسان
فرمودند سیصد سوار و یک سردار بهمراهی ما معین کردند خان گفت ای سردار برادر
من اولیا آقا را از راههای امن و راحت بطرف ایروان و نخجوان میبری دوباره
سوار اسب شده نیم ساعت باما آمد بعد از آن همدیگر را بوسیده وداع کردیم آنها
بطرف تبریز و ما بطرف ایروان حرکت کردیم.

از تبریز بطرف شمال حرکت و از صحراهای سبز خرم گذشته به قریه
(حاجی حرامی) گذار رسیدیم این قریه در خاک تبریز دهکده آباد و معمور است سیصد خانوار
میباشند از اوقاف مقبره محمود غازان خان است گنبد مقبره غازان خان از این قریه نمایان است
در اینجا مهماندار پذیرائی خوبی در حق ما کرد علی الصباح از این قریه حرکت کرده به قریه

(صوفیان) رسیدیم این قریه در زمان قدیم بسیار معمور و آباد بود لیکن در هجوم مغولها ویران شده است دارای هزار خانوار با باغهای ارم مثال است در این قریه بعضی از مؤلفین و مصنفین مدفونند قبور آنها را زیارت کردیم لیکن اسامی آنها بما معلوم نشد زیادتیر از بیست عدد مزار و قبه پُرانوار در این قریه هست هر سال دهم محرم روز عاشورا در این قریه چندین صد نفر از اهالی قریه و اطراف آن جمع شده آتش عاشورا پخته احسان میکنند و مقتل امام حسین را میخوانند اهل این قریه شافعی المذهب بوده لیکن بعضیها در خفیه شیعی مذهب هستند از اینجا حرکت کرده بمنزل (مزیدخان) کذا رسیدیم این قریه در حدود پانصد خانوار است باغچههای سبز خرم و آب گرم خوبی دارد ازین محل بجانب شمال حرکت نموده پس از طی هفت ساعت راه به قریه (کره مش) رسیدیم ازین قریه دویست نفر سوار گرفته از راههای صعب العبور و باتلاقها بازحمت زیاد عبور کرده در کنار نهر (کندوشله) خیمه و خرگاه زده استراحت کردیم يك شب در این منزل مانده فردای آنروز حرکت و از راههای پرگرد و غبار بطرف خوی رهسپار شدیم .

اوصاف قلعه خوی دلجوی

بشهر خوی وارد شده بحضور خان رقتیم سفارشنامه های خان تبریز را بخان تسلیم نموده و مهمان خان شدیم خان در حق ما مهمان نوازی و پذیرائی گرمی نمود دوز در این شهر مانده مشغول تماشای شهر شدیم بعضی هدایا و اقمشه جات از طرف خان بما احسان شد این شهر در خاک آذربایجان يك شهر مستقلى است بقدر هزار نفر مأمور سر باز نوکر قاضی و مفتی منشی و کلانتر و داروغه دارد این شهر در غرب مرند واقعست و ده فرسخ با مرند فاصله دارد دارای يك قلعه مربع الشكلى است بناهای این قلعه بسیار محکم ساخته شده دور این قلعه بیست هزار گام است در کنار قلعه

خندق‌هایی هست که چندان عمق ندارد این قلعه دو دروازه دارد یکی بطرف جنوب باب تبریز و دیگری بطرف شمال که باب مرنند میگویند بانی قلعه (فرهادپاشاست) اما بانی قدیم شهر حیدر شاه است این شهر چندین دفعه خراب و دست بدست گشته بعداً آباد شده است دارای هفت هزار خانه و هزار دکان و هفتاد باب مسجد است که یازده باب آن مسجد جمعه میباشد این شهر بعد از خرابی مرادخان رابع دارد آباد میشود هوایش مایل به گرمی است عمده محصولاتش برنج پنبه انگور و کلابی است در کنار شهر نهری هست که از کوه‌های سلماس جاری شده به رودخانه ارس میریزد در نواحی این شهر صد و هشتاد قریه آباد هست اهالی شهر اکثراً شافعی‌المذهب و سنی هستند شاه اسماعیل در این شهر از هر کس که ریش بلند داشت خراج می‌گرفت لیکن در زمان شاه صفی این خراج موقوف شد و اکنون مردان این شهر ریش‌های بلند دارند و خراج نمیدهند اهالی شهر خوش‌صورت و صبیح‌المنظر هستند مزار امیر بوغای در این شهر است این امیر از آل ترکمان بوده از انطاکیه در جنگ فرنگک مغلوباً فرار کرده در سال ۴۹۵ در این شهر وفات کرده در خارج شهر خوی مزارش آشکار است قبر (شمس تبریزی) نیز در خارج شهر است زیارت کردیم بعد از دو روز اقامت در شهر خوی دویست نفر سوار مسلح گرفته بجانب شمال رهسپار شدیم پس از طی نه ساعت راه بشهرچه (بهستان) کذا رسیدیم این شهر در زمان سابق شهر آباد و پرجمعیتی بود لیکن در هجوم هلاکوخان خراب و ویران شده و اهالی دیار بدیار گشته‌اند اکنون يك شهر کوچکی است از اینجا حرکت کرده پس از طی سه ساعت راه به قلعه (چورس) رسیدیم این قلعه به نخجوان نزدیک است دوهزار سرباز و دوازده نفر سر کرده در این قلعه نگهبان گذاشته‌اند قلعه در بالای تپه‌ای واقع شده يك قلعه مخمس الشكل است از بناهای اوزون حسن میباشد در حمله مرادخان رابع این قلعه خسارت زیاد دیده و

۱ - این شمس تبریزی معروف نیست بلکه شمس‌الملک نامی از آباء واجداد خوانین دهبلی است که درخوی مدفونست رجوع کنید بتاریخ دنباله مترجم.

دیوارهای آن رخنه دار شده در درون قلعه غیر از جامع حسن پاشا عمارات دیگری وجود ندارد لیکن در خارج قلعه قریب هفت هزار خانه نوبنیاد و یازده باب مسجد و چندین خان و دکان و کاروانسرا هست زنهای این قصبه بسیار زیبا و عقیقه هستند غله و حبوبات فراوان در اینجا بعمل می آید نام خان این قصبه (ایوب) خانست بسیار محبوب القلوب و نکته دان و خوش صحبت است سه شبانه روز در خدمت این خان مهمان بوده و از هر قسم ضیافتها و مهمان نوازیها متنعم بودیم درباره حسین باقرا بعضی صحبتها کردیم که مزار پسر یا نواده اش در این نزدیکیهاست روز چهارم مقداری البسه و اقمشه حریر و پوستین و چند عدد سربند و سه تومان عباسی پول نقره از جانب خان بما هدیه شد پس از تشکر از مهمان نوازی ایشان با خان وداع کرده با دوستان نفر سوار از این قصبه بجانب شرق رهسپار شده نهر قره سورا گذشتیم این نهر از کوههای (چورس) جاری شده پس از سیراب کردن چندین دهات و اراضی به رودخانه ارس میریزد در تابستان آبش کمتر و در سایر فصول زیادتر میشود از این محل بطرف شمال حرکت کرده پس از گذشتن از چندین دهات بزرگ و کوچک به قریه (مللی روان) کذا رسیدیم این قریه از توابع ایروان محسوبست دارای پانصد خانوار است با باغ و باغچه ها و مساجد يك قریه آباد است در کنار نهر (مللی) کذا واقعست این نهر نیز به رودخانه ارس میریزد از اینجا حرکت کرده پس از طی چندین دهکده ها به قریه (سیف الدین) رسیدیم این قریه در کنار رود ارس واقع شده از توابع ایروانست مالک آن سیف قلیخان از خانان ایروانست دارای یکصد و هشتاد خانوار است عمده محصول این قریه برنج است مساجد حقا کاروانسرا و مختصر بازار دکان دارد در موقع محاصره ایروان مرادخان رابع ازین قریه هفتاد هزار اصله درخت تنومند بریده در محاصره ایروان سنگربندی کرده بود ازین قریه علی الصباح حرکت کرده بطرف ایروان روانه شدیم در اثنای راه جمع کثیری سواره و پیاده نمایان شدند معلوم شد

کدخدای ایروان (الوند آقا) از طرف خان ایروان باستقبال ما آمده‌اند بعد از مصافحه و دیدار رکاب برکاب با استقبال کنندگان بشهر ایروان وارد شدیم .

(اوصاف قلعه ایروان)

در ورود ما بشهر ایروان بیست يك تیرتوپ شنلیك شده و شادمانی کردند با استقبال کنندگان بسرای خان رفتیم خان^۱ در سرای نبود به عروسی و سور همشیره خود که به خان باکو داده بود^۲ رفته بودند لیکن کدخدای وی (الوند آقا) در حق ما پذیرائی بسیار خوب و شایانی کرد هر رقم مهمان نوازی نموده استراحت مارا فراهم کرد بعضی از همراهان که با ما آمده بودند به همراهی حسن بیگ با نامه خان تبریز به ارضروم فرستادیم لیکن حقیر با چند نفر دیگر به تماشای شهر ایروان مشغول شدیم در تاریخ ۸۰۱ از سوداگران امیر تیمور (خواجه خان لحيچانی) نام کذا بازرگان به این محل آمده خاک محصولدار این محل را دیده با کسان و توابع خود در اینجا مانده و این محل را مسکن قرار داده مشغول زراعت برنج شده بودند رفته رفته در اثر زیادی محصول ثروتمند شده بتوسعه و ترقی این سرزمین مشغول شده در اثر کشاورزی و جدیت وی این شهر ترقی کرده سابقاً که يك ده کوچکی بود تدریجاً توسعه یافته و شهر عظیم فعلی شده است در سال ۹۱۵ شاه اسماعیل پادشاه ایران قلعه محکمی به اطراف این شهر کشیده و نام آنجا را ایروان گذاشته است قلعه ایروان در ساحل شرقی رودخانه زنگی واقع شده و يك قلعه بسیار زیبا و محکمی است در سال ۹۹۰ سلیمان خان عثمانی این سرزمین را فتح کرده بتصرف عساکر اسلامی درآورد و قلعه مذکور را خراب نموده با غنائم بسیار به استانبول مراجعت کرده بود بعداً در زمان مرادخان ثالث

۱ - نام این خان را در جای دیگر تقی خان نوشته .

۲ - نام خان باکو را اشرف خان نوشته .

وزیر اعظم فرهادپاشا بسرداری دیار عجم منسوب شده گنجه شیروان شماخی ایروان و نخجوان را تصرف و غارت کرده عمارات دولتی این شهر را ویران و خراب نمودند و چندین سال در این صفحات مانده سرای توخماخ خانرا مسکن قرارداد هفتاد هزار عسکر برای محافظت این شهر معین کرده بود بعد از چندین سال در سال ۱۰۱۲ دوباره عجمها گنجه و شیروان را ضبط نموده و شهر ایروان را هفت روز محاصره کرده بودند چون از ارضروم عساکر امدادیه نرسیده بود و عساکر عثمانی در قلعه بدون لوازم زندگی گرسنه مانده بودند بالضروره شهر را بسردار عجم توخماخ خان تسلیم کرده بودند عساکر عثمانی بدون سلاح شکسته و بسته به قارص و از آنجا به ارضروم میروند از آن تاریخ تا سنه ۱۰۳۷ این ولایات در دست ایرانیها مانده به آبادی و عمرانی شهر مشغول بودند لیکن عساکر (امیر گون خان) که در قلعه ایروان بودند راحت نه نشسته بصفحات قارص و اردهان تجاوز کرده مشغول قتل و غارت شدند اهالی آن صفحات به دولت عثمانی ملتجی شده نامه ها نوشته و استغاثه ها نمودند و التماس کردند که دفع آنها را بکنند دولت عثمانی مجدداً مشغول تجهیزات شده عساکر زیادی جمع آوری نموده برای حمله و هجوم بطرف ایرانیها حاضر و آماده شدند در سال ۱۰۴۴ سلطان مراد رابع با چهل هزار یککیچری و بیست دوهزار عساکر دلیر بحمله و یورش آغاز و از راه قارص بطرف ایروان هجوم آوردند در بیست یکروز با چندین هزار عسکر در ایالت ایروان عرض اندام نموده قلعه را محاصره کردند از قلعه عجمها باتوپهای بلند قد عساکر عثمانی را بتوپ بسته و تار و مار نمودند عساکر عثمانی نیز شجاعانه جنگ کرده و قلعه ایروان را به توب بستند روز نهم از قلعه صدای الامان بلند شد و کلید درهای قلعه را به عساکر عثمانی تسلیم نمودند و قلعه فتح شد لیکن این فتح دوام نکرده شاه عجم با صد هزار سرباز بطرف ایروان هجوم آورده مجدداً ایروان از طرف ایرانیها محاصره شد هفت ماه عساکر عثمانی در درون قلعه بدون وسائل زندگی مانده

باروت و ذخائرشان تمام شده از طرف ارض و روم نیز امدادیه نرسیده بود يك شب مصطفى پاشا سردار قوشون عثمانی از شكست خود عصبانی و متأثر شده انگشتر الماس خود را بلعیده و انتحار كرد عساكر عثمانی امان گرفته به ايرانيها تسليم شدند شكسته و بسته از قلعه خارج بطرف سرحد فرار كردند سربازان قزلباش آنرا تعقيب كرده اغلب آنها را كشته و بعضی را به رودخانه می اندازند بقیة السیف به طرف قارص و بایزید رفته خلاص میشوند بعد از فتح ايروان از طرف ايرانيها مرادخان رابع كمر همت بمیان بسته ببغداد هجوم برده آن شهر عظیم را از دست ايرانيها میگیرند از این تاریخ ببعد كه سال ۱۰۴۵ هجری است شهر ايروان در دست ايرانيها بوده و تدریجاً آباد و معمور گردیده است حالا در دیوار قلعه ايروان آثار گلوله توپهای عساكر عثمانی نمایان و آشكار است این قلعه سه درب بزرگ آهنی دارد بقدر صد عراده توپ بزرگ كوچك از عثمانیها غنیمت گرفته اند در قلعه موجود است جبه خانه و اسلحه بیحد و حصر بتصرف ايرانيها درآمده و در این قلعه ذخیره شده در حدود سه هزار نفر محافظ و نگهبان در قلعه گذاشته اند از بناهای بسیار عالی قلعه يکی سرای (امیر گون خان) است كذا در طرف چپ این سرای ضرابخانه ای هست كه عباسی و بیستی ضرب میكنند در سال ۱۰۴۵ كه این شهر بتصرف ايرانيها درآمد و بطرف شرقی قلعه حصار محكم كشیده شد .

چند روز بعد از طرف خان ايروان چاپار آمده حقیر را به مهمانی و سور دختس خود بیا كو دعوت كردند الوند آقا كه خدا ده تومن پول عباسی خرج راه داده تدارك و تهیه سفر ما را مهیا و آماده كرده بطرف باكو روانه شدیم از شهرهای گنجه شكی و شماخی و بعضی قصبه ها و شهرهای بزرگ و كوچك گذشته بشهر باكو رسیدیم این شهر در سرحد و در كنار بحر خزر واقع است خان باكو اشرف خان باتفاق تقی خان حاكم ايروان ما را استقبال كرده از ما پذیرائی گرمی نمودند و خیر مقدم و خوش آمد گفتند ضیافتی عظیم در حق ما بجا آوردند بعد الضیافه نامه محمّد پاشا را بانامه های

خان تبریز با تسبیح ظریف و یک شمشیر آبدار و پارچه‌های ابریشمی و بعضی هدایای دیگر بخان ایروان تسلیم نمودم خان تشکرات زیاد نموده و ازما پذیرائی بسیار گرم و مهمان‌نوازی کرد حقیر نیز بمناسبت عروسی خان مبارکباد گفته بسیار دعا و ثنا کردم در نامه‌ها حقیر را تعریف و توصیف کرده بودند بدین مناسبت خان ایروان و باکو درحق حقیر احترامات زیاد کرد و حقیر را بسرای همشیره خود برد و ضیافت‌های بسیار عالی درحق حقیر و کسان من بجا آوردند ده‌روز و ده شب دراینشهر مانده بسیار تماشا و سیاحت کردیم و خیلی بما خوش گذشت اشرف‌خان بحقیر البسه فاخر و ده تومان پول بیستی شاهانه خرج راه داد و برای پاشا افندی وزیر ارضروم بعضی البسه فاخره و پوستین سمور و شش نفر غلام گرجی و بعضی هدایای دیگر با نامه‌های محبت‌اسلوب نوشته‌دادند خان ایروان ازمن تقاضا کرد که به گمرک ایران کاروان و مال‌التجاره ارسال شود حقیر نیز تعهد کردم که برسیدن ارضروم این مطلب را بوزیر برسانم و استدعا کنم که کاروان و مال‌التجاره به گمرک ایران ارسال دارند در اینشهر عوض شمع مومی روغن سیاه از زمین استخراج نموده در چراغها و مشعل‌ها میسوزانند و درروشنائی آنها می‌نشینند اهالی اینشهر غایت تندرست تن‌پرور بوده و سنتی مذهب‌هستند بعد ازده روز ازین شهر مراجعت کرده بطرف گرجستان و تفلیس رفته و از آنجا بطرف ارضروم روانه شدیم درحرکت ازباکو در کنار دریای خزر در اثر تمّوح و طوفان دریا لاشه یک حیوان بزرگ آبی را دیدیم که در ساحل دریا افتاده بود طول آن صد گام بود^۱ کله آن حیوان به بزرگی قبه حمام بوده گوشه‌هایش از گوش‌های فیل بزرگ بود دردهانش قریب صد و پنجاه عدد دندان نمایان بود در حکایتها و افسانه‌ها که اژدها گفته‌اند و شنیده‌ایم گویا این حیوان باشد راستی غایت مدّش و مهیب لاشه یک حیوانی بود جمع کثیری از اهالی محل به تماشای آن آمده بودند^۲

۱ - قدری اغراق آمیز بنظر میرسد مترجم .

۲ - شاید لاشه تمساح بزرگی بوده مترجم .